هو العلیم

 موضوع : تبیین معنایی ماده امر در علم اصول

پژوهشگر : مجتبی نیازی

استاد راهنما : حجت الاسلام والمسلمین مردانی زید عزه

مقطع تحصیلی : پایه چهارم

درس پژوهشی : فقه 4

 مدرسه علمیه علوی

سال تحصیلی 98-99

تقدیم به حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

که صبر لایزال نبوی بود که در هیأت عفتی سر به فلک کشیده، چادر به سر می‏کشید و در کوچه‏های مدینه، در تمام رهگذرهای هستی، حضور خدا را به کائنات، یادآور می‏شد.

با تشکر از حضرت استاد مردانی و حجت اسلام والمسلمین عابدینی زیدعزهما

چکیده

قبل از شروع فصل اول ، مبحثی در رابطه با لفظ اوامر بیان کردیم ؛ که به طور مختصر

سعی در توضیح وجه تسمیه آن داشتیم .

و در فصل اول به بیان چهار معنی برای ماده امر پرداختیم ؛ و توضیح تعریف اصح را مد نظر قرار دادیم ؛ و این فصل را به دو گفتار تقسیم کردیم .

در گفتار اول پیرو ماده امر و اقوال ناظر بر ان نکات دقیقی را مطرح کردیم و در گفتار دوم پیرو وجود علو و استعلا در ماده ی امر نکات لطیف و مهمی را مطرح کردیم

فصل دوم را به انواع دلالت اختصاص دادیم ، و به بیان اقوال اصولیون پیرو این مسئله پرداختیم ، و این فصل را به و ان را در یک گفتار و به طور خلاصه نسبت به کتب اصولی بیان کردیم .

در فصل سوم پیرو رد نظریه عشائره نکات فسلفی و کلامی و تفسیری خوبی مطرح کردیم و استدلال باطلشان را دچار چالش جدی کردیم

فصل چهارم را که در رابطه طلب و اراده است است، به اعتبار نوع نگاه به وحدت وجود اقوال را تقسیم کرده­ایم ، و نکات بدیع و جدید مطرح کردیم و دقت خوبی در ان بخرج دادیم و تقسیم بندی جدیدی ارائه کردیم ؛ به نحوی که هیچ یک از کتبِ اصولی چنین دسته بندی­ای را ارائه نداده­اند.

کلیدواژه : ماده امر – طلب اراده – اصول – علو و استعلا - وحدت وجود

[مقدمه 1](#_Toc38557249)

[فصل اول : کلیات 3](#_Toc38557250)

[بررسی لغوی 3](#_Toc38557251)

[لغتِ اوامر 3](#_Toc38557252)

[جمع بندی 4](#_Toc38557253)

[ماده امر 4](#_Toc38557254)

[نظر کفایه 4](#_Toc38557255)

[اشکالات 5](#_Toc38557256)

[طرح نظریه اشتراک لفظی 6](#_Toc38557257)

[اقای اخوند چرا از تعبیر مشترک لفظی استفاده کرد و ، نگفتن حقیقت و مجاز 7](#_Toc38557258)

[ابراز در موضوع له ماده امر 7](#_Toc38557259)

[نکته پایانی 8](#_Toc38557260)

[علو استعلا در امر 8](#_Toc38557261)

[فصل دوم دلالت ماده امر 9](#_Toc38557262)

[لفظ امر به چه چیزی دلالت میکند 10](#_Toc38557263)

[اشکالات 11](#_Toc38557264)

[فصل سوم : کلام نفسی و لفظی 11](#_Toc38557265)

[نظر عشائره 12](#_Toc38557266)

[اقوال در مسئله 12](#_Toc38557267)

[اشکالات 13](#_Toc38557268)

[اشکال بر پاسخ عشائره 14](#_Toc38557269)

[نظر امامیه 14](#_Toc38557270)

[فصل چهارم : طلب و اراده 15](#_Toc38557271)

[بررسی نظریه امام خمینی و صاحب کفایه در نقد عشائره 15](#_Toc38557272)

[نتیجه : 16](#_Toc38557273)

[منابع و مآخذ 17](#_Toc38557274)

# مقدمه

سپاس خدای را که تمام هستی از وجود او موجود شده­اند و هزاران درود و تحیّت بر آنکه جانش پذیرای نداء حق گشت و ذات اقدس إله والاترین کتاب آسمانی را بر قلب او انزال فرمود و هزاران سلام بر اهل بیت و سلاله­ی پاک ایشان .

خداوند سبحان انسان را موجودی اجتماعی آفریده­ و قوه­ی نطق را به او عنایت فرموده تا قادر باشد با افراد پیرامون خویش ارتباط برقرار سازد. و خداوند به انسان قوای بصریه عطا نمود تا حقایق هستی را ببیند و قوه ی عاقله عنایت فرمود که حول مسائل پیرامون هستی تفکر کند و حقیقتا هر شخص ازاده ای در اثر تفکر سلیم و بدون عناد به مسائل هستی شناختی نگاه به مکتب راستین اسلام می رسد

این مکتب برای کسانی که اصول و مبانی اولیه اش را پذیرفته اند چهار چوب ها و قواعدی در رابطه ی بین عبد و مولی مشخص کرده است و خداوند ابزاری به اسم علم اصول را در اختیار مردم قرار داد تا به وسیله ای ان بتوانند یک پارادایم و نظام برای فهم ادله ی شرعی طراحی کنند

از پیش زمینه­های نیل به حقیقت محمدی شناخت الفاظ آن است که علومی نظیر لغت، صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع و ... این مهم را عهده­دار هستند. از میان این علوم در علوم اصول هم به دلیل حساسیت جدی فقهای شیعه به فهم دقیق مسائل شریعت و و کلمات ان بخشی را تحت عنوان بخش الفاظ قرار داده اند

این علم دارای مباحثی هستند ،که یکی از مهمترین و پرکاربردترین مباحث علم اصول، باب دلالت ماده امر می­باشد. به دلیل اختلاف نظرهای وافر و مباحث زیاد پیرامون این باب به برخی از مسائل از قبیل:

معنی دقیق ماده امر چیست؟

ماده امر از چه اقسامی تشکیل شده است؟

علو و استعلا در ماده امر وجود دارد ؟

رابطه کلام نفسی و لفظی با ماده امر چیست؟

پرداخته شد تا مطالبی را که طالب علم در این باب فراگرفته بود را تعمیق بخشد. برای این تعمیق و تفقّه بعد از تورّق کتاب­های اصیل و رصین اصولی، اقوال موجود در هر بحثی را مطرح گشته و اشکالاتی را که به هر قول وارد می­باشد نیز بیان شده­است تا خواننده بتواند به این وسیله و با تفکر در آن مباحث به سخن صحیح نائل آید.

# فصل اول : کلیات

اولین مقصد از مقاصد کتاب کفایه اوامر و نواهی می باشد ، و بحث اوامر و نواهی از قدیمی ترین بحث های اصول است

## بررسی لغوی

### لغتِ اوامر

**سوال : اوامر از لحاظ لغوی جمع چه چیزی می باشد ؟**

در مواجه اول با لغت اوامر به ذهن می اید که جمع امر می باشد ، اما به نظر می رسد این کلام صاحب اشکالاتی است :

1. در کتاب قاموس المحیط[[1]](#footnote-1) ، فیروز ابادی می فرماید جمع کلمه امر ، امور است و اشاره ای به لفظ اوامر نداشته و همچنین کتاب نهایه[[2]](#footnote-2) هم حرف فیروز ابادی را تکرار کرده است
2. از لحاظ وزنی هم بخواهیم نگاه کنیم اَمر بر وزن فَعل است ، این که جمع فَعل ، فَوائِل باشد خلاف قاعده است [[3]](#footnote-3)

**اما ممکن است جواب دیگری داده بشود که به نظر جواب خوبی است اما اشکالی در ان دیده می شود به شرح :**

این **که اوامر جمع الجمع می باشد یعنی** جمع امر می شود امور و جمع امور می شود اوامر

**اشکال : از لحاظ ادبی و قواعد حاکم بر لغت تحلیل بالا درست است اما اشکال ان در کاربرد و استعمال است** زیرا حداقل عددی که جمع الجمع برای ان به کار می رود 9 است[[4]](#footnote-4) ، و از لحاظ کاربرد ربطی به بحث فعلی ندارد

### جمع بندی

**اوامر** به نظر می رسد که عربی نیست و لغتی است که اصولیون و فقها استفاده کرده اند

اما ممکن است به این جمع بندی اشکالی مطرح شود که در دعای کمیل داریم **خَالَفْتُ بَعْضَ أَوَامِرِکَ** [[5]](#footnote-5)

در جواب باید گفت که نمی شود به صرف استعمال یک لغت در روایات یا یک دعا استناد به عربی بودن ان کرد ، در تحلیل اینکه ابن هشام در مغنی خیلی کم از روایت های مختلف استفاده میکند این است که رواتِ روایات عجمی بودند و نمی شود به لغتشان اعتماد کرد[[6]](#footnote-6) و همان طوری که ما هم در راویان حدیث داریم عمار بن موسی[[7]](#footnote-7) مشکل در نقل دارد چون فارس زبان بوده و خوب عربی را نقل نکرده و موارد بسیار دیگر ، نتیجتا به این جهت که فقط یکبار در یک دعایی استعمال شود ان را در دایره ی لغت عربی نمی توان وارد کرد [[8]](#footnote-8)

## ماده امر

**در این بحث اختلافات بسیاری وجود دارد که بر پایه کتاب مباحث مطرح شده در کفایه[[9]](#footnote-9) ان ها را تشریح میکنیم و اشکالاتی بر اقوال مطرح خواهیم کرد**

### نظر کفایه

کفایه می فرماید ماده ی امر یعنی لفظ امر ( ا ، م، ر ) معانی متعدد دارد :

قد ذكر للفظ الأمر معان متعددة [[10]](#footnote-10)

منها الطلب كما يقال أمره بكذا.

و منها الشأن كما يقال شغله أمر كذا.

و منها الفعل كما في قوله تعالى‏ وَ ما أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ[[11]](#footnote-11).

و منها الفعل العجيب كما في قوله تعالى‏ فَلَمَّا جاءَ أَمْرُنا\*[[12]](#footnote-12)

### اشکالات

1. اگر ایه قبل و ما امر فرعون برشید را بررسی کنیم (إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ ۖ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ)

به نظر می رسد اگر اقای اخوند ره به ایه ی قبلی توجه کرده بود ، معنی واضح بود و احتیاج به این مدل معنی کردن نبود

1. احتیاج نیست اینجا به معنی فعل عجیب در نظر بگیریم با ایجاد یک تقسم به عنوان طلب تکوینی و تشریعی مشکل حل می شود مثل ، اذا اراد شئ قل لکه کن فیکون ( این هم اراده تکوینی است )

و اگر اینطور بگوییم ایات شریفه درست می شود

به نظر می رسد در هیچ کدام ایات قران ایات مستقیما دلالت به معانی اقای اخوند نداشته نداشته و منظور آیات همان طلب است

## طرح نظریه اشتراک لفظی

**فرمایش دیگر اقای اخوند اشتراک لفظی است ،**بهتر است بگوییم امر مشترک لفظی بین طلب و فعل است

و میگویند امر اگر به معنی طلب باشد می شود جمعش اوامر

و اگر فعل باشد معنی آن می شود امور [[13]](#footnote-13)

نقد : اگر کلمه ی امر مشترک بین فعل و طلب باشد ، می شود مجمل و این حمل به هیچ معنایی نمی شود الا با قرینه به نقد بالا نمی شود مشترک لفظی را بپذیریم [[14]](#footnote-14)

مرحوم اخوند در ادامه میفرمایند :

 **( ما في دعوى الفصول‏[[15]](#footnote-15) من كون لفظ الأمر حقيقة في المعنيين الأولين و لا يبعد دعوى كونه حقيقة في الطلب**

 **فی الجملة و الشي‏ء هذا بحسب العرف و اللغة.)[[16]](#footnote-16)**

سوال : آیا اصل پذیرش معنی فعل در موضوع له ماده امر صحیح است ؟

عده ای هم که گفتند امر به معنی فعل است مثل صاحب فصول[[17]](#footnote-17) یا بزرگان اهل تسنن مثل ایجی وتفاتازانی[[18]](#footnote-18) و.... هستند

اشکال : آن چیزی که میگویم فَعَلَ یَفعُلُ یعنی دقیقا همان است که بگوییم اَمَرَ و یَامُرُ ، یعنی ایا تمامی صیغ انها در معنی یکسان است مثلا معنی عامل و آمر یکی است؟

قاعده برا این است که اگر دو مصدر مترادف است ، نمی شود که افعال انها در معنی باهم تفاوت کند [[19]](#footnote-19)

در این جا بین معنی آمر و عامل قطعا اختلاف است و از این جهت نمی شود آن ها را مترداف خواند

به نظر می رسد بدین نحو فعل در موضع له ماده امر اساسا اشتباه است و معنی صحیح همان طلب است

سوال

 اقای اخوند چرا از تعبیر مشترک لفظی استفاده کرد و ، نگفتن حقیقت و مجاز ؟

1. اولا باید بین معنی حقیقی و مجازی یک علاقه ای باشد[[20]](#footnote-20) در حالی که در ما نحن فیه بین این دو معنی تناسبی وجود ندارد
2. اقای اخوند می فرماید ، علت اینکه حقیقت و مجاز را نگفتیم و گفتیم مشترک چون میخواهیم کلمه امر را طوری معنی کنیم که اشتقاق از این امر صحیح بشود مثلا بگویم اَمَرَ یَامُرُ آمر

اگر امر به معنی طلب باشد این مشتقات صحیح هستند ولی به معنی فعل باشد می شود جامد

یک جاهایی می شود آمر را گفت و یک جاهاییی نمی شود ، دلالت میکند بر این که مشترک لفظی است [[21]](#footnote-21)

## ابراز در موضوع له ماده امر

ایا ابراز و اظهار جز معنی ماده امر هست ،یعنی امر وضع شده برای اظهار طلب یا نه ؟

ایت الله خویی تاکیده دارند که بگویند ابراز جز معنی امر هست[[22]](#footnote-22)

اشکال :

زمانی که ابراز را جز معنی در نظر بگیریم این طور می شود در صَلِّ ، خواسته را خواسته کرده است

و شارع فرموده ابراز نماز را ابراز کرده ، یعنی با امر ، اظهار را اظهار کردند و این خلاف عرف و ادبیات است

اظهار یک حالت نفسانی است و ربطی به کلمه ندارد

## نکته پایانی

 ما در شرع اگر یک لغتی را داشتیم مثل امر یامر اگر معنی را میدانیم که بحثی ندارد ،

 چه حقیقت باشد چه مجاز و ان موقعی که ندانیم کلام مجمل است و هیچ

 اصل لفظی هم نداریم باید به سراغ اصول عملیه برویم[[23]](#footnote-23)

## علو استعلا در امر

در این بحث ما به بیان اجمالی اقوال مشهور میپردازیم و از توضیح بیش از حد پرهیز میکنیم، به دلیل پرداخت بیش از حد اصولیون به این مسئله و نظر نهایی را با یک تعبیر عرفی بیان کرده و عبور میکنیم و به بحث ها مهمتری که کمتر پرداخته شده ، میپردازیم

**اقوال**

1. **اخوند : در موضوع له ماده امر علو وجود دارد و استعلا نیست**
2. **امام خمینی : در موضوع له ان هم علو هست و هم استعلا و به وجود هر دو برای تحقق امر احتیاج است**
3. **بعض المحققین: یکی از علو یا استعلا باشد کفایت میکند**
4. **ایت الله بروجردی : در موضوع له ماده امر هیچ کدام نیست [[24]](#footnote-24)**

در جمع بندی این اقوال بحث مفصلی است :

اینجا بحث مفصلی است ، ولی عرف این طور است که زمانی که دو نفر باهم صحبت میکنند یک نفر به دیگری میخواد بگوید بالایی میگوید هر چه شما امر بفرمایید اما اگر بالا نباشد نمیگوید

کلمه امر را جایی به کار میبریم که طرف را ببخواهیم بالا ببریم ، مثلا دو نفر همدیگر را مساوی میبنین ولی برای بالا بردن طرف می شود گفت که امر فرمودید

از این جور استعمال می فهمیم که یک علو یا استعلایی باشد در شخصی که امر کننده است

در فارسی که اینطور است و در عربی هم همین طور است

# فصل دوم دلالت ماده امر

**بعد از بررسی معنای موضوع له ماده امر اینجا بررسی میکنیم که در شریعت اسلامی و با توجه به قوانین حاکم بر شارع مقدس این کلمه دلالت به کدام یک از انواع احکام آن میکند**

لفظ امر به چه چیزی دلالت میکند ؟

1. وجوب
2. طلب وجوبی
3. مطلق طلب
4. طلب نفسی

سوال : نوع دلالت چه نوع دلالتی است ؟

1. بعضی ها مثل کتاب قوانین گفتند که کلمه امر وضع شده است بر جوب و دلالت ان لفظی است [[25]](#footnote-25)
2. ایت الله خویی میگوید امر وضع شده بر طلب وجوبی [[26]](#footnote-26)و این دلالت هم دلالت عقلی است و عقل با در نظر گرفتن رابطه ی عبد و مولی به وجوب می رسد
3. بعضی ها هم مثل صاحب فصول فرمودن که امر وضع شده بر طلب ، حالا طلب اعم وجوبی یا استحبابی یا قدر مشترک بین انها یا به عبارت دیگر مشترک معنوی.

مشترک معنوی بر هر معنایی حمل شود قرینه میخواد ، یعنی جامع بین وجوب و استحباب است ، اما خصوص هر کدام که وجوبی و استحبابی را بفهمیم قرینه میخواهد.

صاحب فصول در ادامه این بحث را کرده است که اگر معنی جامع رو پذیرفتیم باید حمل به وجوب بکنیم و فقط برای استحباب قرینه میخوایم [[27]](#footnote-27)

1. اقای اخوند در کفایه فرموده امر وضع شده برای طلب و اتحاد مفهومی و مصداقی با ان دارد [[28]](#footnote-28)

## اشکالات

1. حرف صاحب قوانین که اشکالش واضح است ، وجوب حکم است چه ربطی دارد به لفظ امر
2. جه کسی گفته وضع تعهد است ، اینجا یعنی واضع متعد است که لفظی را استعمال کند و همچنین از ان مقدمات ان نتیجه حاصل نمی شود ، خوب ما به صورت نقضی به ایشان جواب می دهیم امر تعهد شده است مطلق طلب را اشاره میکند
3. حرف صاحب فصول هم در این که اصل با وجوب است ، هیچ وجهی اصولی و ادبی ندارد

به نظر می رسد

حرف فنی ، حرف اقای اخوند می باشد

# فصل سوم : کلام نفسی و لفظی

 ما در ادامه باید توضیح دهیم ایا نسبت دادن طلب به خداوند صحیح است و اگر صحیح است فرق ان با اراده چیست و برای ان احتیاج داریم در ابتدا بحث کلام نفسی و لفظی را توضیح دهیم در این فصل با محوریت نقد نظر عشائره و مبانی انتقادی حضرت امام خمینی (ره) پیش خواهیم رفت

## نظر عشائره

 بحث کلام نفسی و لفظی از جدی ترین درگیری های زمان خودش بوده است که در برخی از نقل های تاریخی به خاطر این بحث تا حدود صد هزار نفر در مدت یک ماه کشته شدند [[29]](#footnote-29) و یا برخی میگویند علم کلام را به ان علت لفظ "کلام" برایش گذاشتن زیرا از کلام نفسی و لفظی بحث میکند

البته قبل از شروع بحث لازم است دو نکته را تذکر دهیم :

1. ماهیت این بحث کلامی بوده ولی لازم است در اصول تبیین شود برای فهم حقیقی معنی طلب
2. اقوالی که منتسب به عشائره یا فرقه های دیگر می شوند ، نمی توان مطمئن بود که صادره از مکتب فکری ان ها باشد ، زمانی که فضا علمی با کشتار و حکومت قاطی شود طرفین دعوا همیشه سرگرم اتهام پراکنی بهم می شوند و برای همین درعصر ما کار بسیار سختی می باشد ، تشخیص ارتباط دقیق این حرف با کلام مکتب های فکری

### اقوال در مسئله

1. عشائره میگویند ما دو نوع کلام داریم یکی نفسی و یکی لفظی و عشائره میگویند انسان ابتدا یک مطلبی در قلبش می اید و به ان التفات قلبی پیدا میکند سپس به زبان می اورد :

 مثلا شاعر ابتدا مطلب را در ذهنش می اورد سپس روی کاغذ می نویسند

یعنی کلام لفظی دلالت میکند به کلام نفسی ، البته این دلالت لفظی نیست که در کفایه فرموده[[30]](#footnote-30) ،

اینجا یک نوع دلالت عقلی است ، مثل این که یک نفر حرف میزند از لهجه آن هنگام حرف زدن میفهمیم اصفهانی است این که لفظی نیست ، در ما نحن فیه هم همینطور است پس ما می فهمیم که از لفظ منتقل

می شویم به این که یک چیزی در دل طرف هست

عشائره ایاتی از قران کریم شاهد می اورند برای حرفشان و به و استدلال اصلی شان این

 ایه شریفه "**کلم الله موسی تکلیما**" است.[[31]](#footnote-31)

## اشکالات

1. این یعنی اگر بگوییم که زمانی که موسی افریده شد خداوند با ایشان به تکلم پرداخته است و این می شود کلام خدا حادث است و این اشکال عقلی پیش می اورد که خدا در حال تغییر و تجدید است که این حرف درستی نیست
2. اینکه به بگوییم کلام خدا همیشه بوده اینطور می شود قدیم ، یعنی موسی هم پس قدیم است و می شود شرک
3. بگیم خدا حرف زد و مخاطب نداشت می شود لغو

پاسخ عشائره

عشائره می گویند کلام خدا قدیم است که اشکال دوم که مطرح کردیم حرفشان را باطل میکند

حال اینجا اشاعره برای فرار از ان اشکال عقلی، کلام خداوند را به نفسی و لفظی تقسیم کردند

و ان ایه را به این صورت معنی کردند که کلام خدا با موسی حرف زد ، کلام نفسی است و کلام نفسی احتیاج به مخاطب ندارد

### اشکال بر پاسخ عشائره

اول این بحث مطرح می شود که خدا یک صفات فعل داره که قدیم هستند ( علم و قدرت و حیات)

اینها صفات ذاتی خدای متعال هستند و قدیم

## نظر امامیه

صفات ذاتی قدیم است و صفات فعل مثل خلق و اماته و رحمت ، اینها ار میگوییم صفات فعل و حادث

و اگر بخواهیم این ها را قدیم بدانند لازمه اش شرک است و بطلان این حرف واضح است وجدانا

طبق نظر نصوص و اجماع علمای شیعه این مطلب باطل است

# فصل چهارم : طلب و اراده

سوال :ایا طلب و اراده اتحاد مصداقی و مفهومی دارند ؟

اقوال در مسئله

### بررسی نظریه امام خمینی و صاحب کفایه در نقد عشائره

1. اخوند : طلب و اراده هم مفهوما و هم مصداقا یک چیز هستند ، از لحاظ مصداقی سخت نیست مثلا ضاحک و کاتب دو مفهوم است ولی یک مصداق دارد و ان زید است و در صفات خدا هم میگوییم مفهوما مختلف است ولی مصداقا یکسان هستند ، اما اقای اخوند میگویند مفهوما هم یک چیز[[32]](#footnote-32)
2. عشائره میگویند : طلب و اراده هم مفهوما و هم مصداقا دو چیز است ، ایت الله خویی هم همین را میگوید

یک بار میگویم یک نفر پول را دوست دارد ( اراده و محبت)، اما نمی توانم بگویم دنیا طلب است

و اگر دنبال پول نرود میگوید اراده داشت و طلب نداشت

اراده : یک بحث نفسانی و درونی است ولی طلب زمانی است امر را دست میگیریم[[33]](#footnote-33)

1. امام خمینی : هر جا وجود هست کمالات هم انجا هست و تمام کمالات مربوط به وجود هستند ، چون اگر بگوییم به عدم بار می شود که نمی شود و ماهیت هم که اعتباری است نمی تواند به ان تعلق بگیرید ، پس معلوم می شود همه کمالات اتحاد در وجود دارند و از اینجا اتحاد طلب و اراده منجر می شود ( به شرط پذیرش وحدت وجود)[[34]](#footnote-34)

که اینجا جواب فنی همان نظریه فلسفی امام خمینی است که مسئله را به راحتی حل میکند و براهین اثبات وحدت وجود در کتب بزرگان موجود است و اثبات ان خارج از بحث فعلی است

# نتیجه :

اوامر لفظ عربی نمی باشد و به نظر می رسد جعل فقها باشد

ماده "امر" به معنی صرف الطلب صحیح می باشد و قول اقای اخوند این جا صحیح است

 اشتراک لفظی در ماده امر بین معانی فعل و طلب ادعایی است بطلان ان به ادله ی ادبیاتی واضح است

در موضوع له ماده امر هیچ معنایی تحت عنوان ابراز وجود نداشته و این یک خلط زبانشناسی است

در ماده ی امر فقط علو یا استعلا می تواند وجود داشته باشد و بودن یکی از ان در تحقق این ماده کفایت میکند

دلالت ماده امر نیز صرف الطلب است و ما با دلالت عقلی به احکام می رسیم

در کلام نفسی و لفظی ، صفات ذات، قدیم است و صفات فعل مثل خلق و اماته و رحمت ، حادث

و نظر عشائره در بحث به کلی غلط است

در طلب و اراده کلام حضرت امام مبتنی بر قرار گرفتن تمام صفات کمالیه بر وجود و اتحاد مفهومی و مصداقی ان اصح کلام مسئله هست

# منابع و مآخذ

محمدکاظم بن حسین، اخوند خراسانی ( ۱۲۵۵ـ۱۳۲۹ق)، کفایه الاصول ، تهران ،مؤسسة آل البیت علیهم السلام

خمینی‌ روح‌الله‌، امام خمینی ( 1320 -1410ق) ، طلب و اراده ، قم ، بوستان کتاب

سبحانی جعفر ( 1348ق) ، الموجز ، قم ، جامع مدرسین حوزه های علمیه

انصاری مرتضی ، شیخ انصاری (۱۲۱۴ ـ ۱۲۸۱ ق) ، فرائد الاصول (رسائل) ، قم ، جامعه مدرسین حوزه های علمیه

نائینی محمدحسین ، (۱۲۴۰ ش / ۱۲۷۷ یا ۱۲۷۶ ق) ، فوائد الاصول ، قم ، جامعه مدرسین حوزه های علمیه

ابوالقاسم خویی ، سید الفقها (1317-1413)، موسوعة الامام الخوئی ،بیروت ، دار الکتب العلمیه ، جلد 25

1. قاموس المحیط/ 230 [↑](#footnote-ref-1)
2. نهایه/جلد سوم/54 [↑](#footnote-ref-2)
3. صرف ساده/134 [↑](#footnote-ref-3)
4. صرف کاربردی/ 54 [↑](#footnote-ref-4)
5. فرازی از دعای کمیل / زادالمعاد /213 [↑](#footnote-ref-5)
6. عربی نوین /مقدمه/4 [↑](#footnote-ref-6)
7. عمار بن موسی الساباطی و هو من اهل ساباط و عجمی / کشی /رقم 321 [↑](#footnote-ref-7)
8. نکاح شبیری/جلد 3/4532 [↑](#footnote-ref-8)
9. دلیل این که بر پایه ی کفایه این بحث را مطرح میکنیم این است که منظم ترین تقسیم بندی و شفاف ترین بیان اقوال را نسبت به کتب موازی و هم رده دارد [↑](#footnote-ref-9)
10. کفایه الاصول ( طبع آل البیت)/ 62 [↑](#footnote-ref-10)
11. هود: 97. [↑](#footnote-ref-11)
12. هود: 66، 82. [↑](#footnote-ref-12)
13. کفایه الاصول ( طبع ال البیت)/65 [↑](#footnote-ref-13)
14. انوار الهدی/160 [↑](#footnote-ref-14)
15. الفصول/ 62، القول في الأمر. [↑](#footnote-ref-15)
16. کفایه الاصول ( طبع ال البیت)/66 [↑](#footnote-ref-16)
17. [↑](#footnote-ref-17)
18. التلویح /23 [↑](#footnote-ref-18)
19. شرح رضی بر شافیه/290 [↑](#footnote-ref-19)
20. الموجز/53 [↑](#footnote-ref-20)
21. کفایه الاصول (طبع آل البیت)/74 [↑](#footnote-ref-21)
22. موسوعه الامام خویی/جلد22/310 [↑](#footnote-ref-22)
23. ایت الله فاضل لنکرانی/ درس خارج اصول [↑](#footnote-ref-23)
24. الموجز / صفحه 65 [↑](#footnote-ref-24)
25. قوانین/53 [↑](#footnote-ref-25)
26. اقای خویی میگوید ما کفتیم وضع یعنی تعهد و از طرف دیگرانشاء یعنی ابراز طلب نفسانی با توجه به این دو تا معلوم می شود که کلمه امر دلالت میکند به وجوب [↑](#footnote-ref-26)
27. فصول/ 112 [↑](#footnote-ref-27)
28. کفایه الاصول ( طبع آل البیت) / 91 [↑](#footnote-ref-28)
29. ملل و نحل / سبحانی/ 657 [↑](#footnote-ref-29)
30. اخوند می فرمایند دلالت کلام لفظی به نفسی از سنخ دلالات لظیه است و سپس اشکال میکنند ، توضیح دادیم که انتساب این متن به عشائره محل اشکال است [↑](#footnote-ref-30)
31. این جا یک بحثی است که سوال : اگر فعلی را به خدا در قران نسبت داد قاعل را می توانیم به خدا نسبت دهیم ، و سقاهم ربهم و... من میتونم بگویم خدا هم یکی از اسم هایش ساقی است و یا اگر کلم را به خدا نسبت می دهیم فاعل هم خداست ؟ و خدا متکلم است ؟ این حرف جای بحث جدی دارد ؟ یا بگیم خدا رامی است یا نه ؟

که ما اینجا با توجه به خارج از بحث بودن به ان نمی پردازیم [↑](#footnote-ref-31)
32. کفایه طبع ال البیت/90 [↑](#footnote-ref-32)
33. ملل و نحل ایت الله سبحانی/309 [↑](#footnote-ref-33)
34. طلب و اراده/ 101 [↑](#footnote-ref-34)